

۷. مرحوم آخوند درباره تعریف های عام می نویسد:

« قد عرف العام بتعاريف ، وقد وقع من الأعلام فيها النقص بعدم الاطراد تارةً والانعكاس
أخرى بما لا يليق بالمقام ، فإنها تعاريف لفظية ، تقع في جواب السؤال عنه ب (ما) الشارحة ،
لا واقعة في جواب السؤال عنه ب (ما) الحقيقية ، كيف؟ وكان المعنى المركوز منه في الأذهان
أوضح مما عرف به مفهوماً و مصداقاً ، ولذا يجعل صدق ذاك المعنى على فرد وعدم صدقه ،
المقياس في الإشكال عليها بعدم الاطراد أو الانعكاس بلا ريب فيه ولا شبهة تعتريه من أحد ،
والتعريف لا بد أن يكون بالاجلي ، كما هو أوضح من أن يخفى.»^۱

توضیح:

۱. تعریف های زیادی برای عام در کلمات اصولیون مطرح است که گاه به عدم اطراد (مانع اغیار نیست) و گاه به عدم انعکاس (جامع افراد نیست) نقض شده است
۲. چون این تعریف ها، تعریف های لفظی (شرح الاسمی که در جواب ما شارحه مطرح می شود) است (و به ماهیت شیء اشاره ندارد)، لازم نیست درباره این تعریف ها بحث کنیم.
۳. اما اینکه می گوئیم این تعریف ها، لفظی است به این دلیل است لفظ عام از تعریف های مطرح شده (که گاه مفهوم عام و گاه مصداق عام را توضیح داده اند)، اعرف و اجلی است و لذا بزرگان اشکال کرده اند و گفته اند «تعریف غلط است، چون تعریف مذکور، فلان مصداق را شامل نمی شود در حالیکه «مفهوم عام» شامل آن می شود و یا چون فلان مصداق را شامل می شود، در حالیکه «مفهوم عام» شامل آن نمی شود.»
۴. در حالیکه اگر «مفهوم عام» ناشناخته بود (و قرار بود با این تعاریف شناخته شود)، امکان چنین اشکال هایی وجود نداشت.

ما می گوئیم:

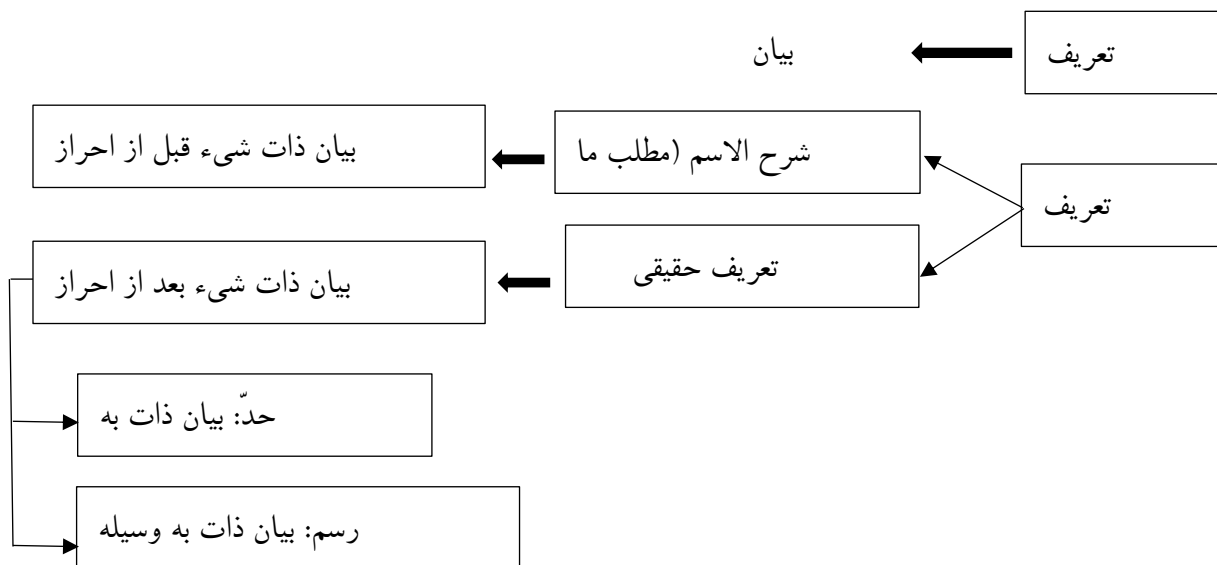
۱. مرحوم اصفهانی در نهایت الدرایه، اشکالی را متوجه مرحوم آخوند کرده است و می فرماید: «اینکه مرحوم آخوند تعریف لفظی و تعریف شرح الاسمی و مطلب ما شارحه را به یک معنی و مترادف با هم می داند، سخن درستی نیست و مخالف با اصطلاح اهل حکمت است»
ایشان در ادامه توضیح می دهد که مطابق با نظر اهل حکمت تعریف اسمی (یا همان شرح الاسم) همان مطلب «ما شارحه» است و این دو دقیقاً همان تعریف حقیقی (حد و رسم) هستند و تنها تفاوتشان آن است که:

۱. کفایة الاصول، ص ۲۱۵



«و الفرق حينئذ بين ما الشارحة و ما الحقيقية أنّ السؤال في الثانية بعد معرفة وجود المسئول عنه دون الأوّلى إذ الحقيقة و الذات اصطلاحاً هي الماهية الموجودة، و بالجملة المعروف عندهم أنّ الحدود قبل الهيئات البسيطة حدود اسمية، و هي بأعيانها بعد الهيئات تنقلب حدوداً حقيقية فلا تغفل»^١

مطابق آنچه از ایشان خواندیم:



مرحوم اصفهانی در پایان اشاره می‌کند که: مرحوم آخوند در اصطلاح خود بر اساس اصطلاح سازی حاجی سبزواری مشی کرده است به این معنی که مرحوم سبزواری، شرح الاسم را همان تعریف لفظی دانسته است^٢ و مرحوم آخوند هم بر همان اساس مشی کرده است.^٣

٢. اینکه یک واژه، به اندازه ای از وضوح برخوردار باشد که تعریف ها را با فهم عرفی از مصداق های آن، ارزشیابی کنند، دلیل بر آن نیست که آن واژه دارای تعریف نیست. یا تعریف کنندگان فی الواقع در مقام تعریف کردن نبوده اند. چرا که تعریف اگر برای شناختن موضوع له و حقیقت یک مفهوم باشد، ممکن است توسط اهل زبان که صلاحیت تبادل را دارند، مورد نقد قرار گیرد.

همین مطلب را به نوعی مرحوم شیخ ابوالحسن مشکینی در حاشیه بر کفایة مطرح کرده است:

١. نهاية الدراية في شرح الكفاية - ط قدیم، ج ١، ص ٢٢٧

٢. همان

٣. ن ک: شرح منظومه - ط قدیم، قسم فلسفه، ص ٨ و قسم منطق، ص ٣٢



«أن ورود إشكال على كلام غير المعصوم لا يكشف عن عدم إرادة ظاهره، و لا ريب في كون
ظواهرهم التعريف الحقيقي، لا سيما مع نقض بعضهم على الآخر بعدم الطرد أو العكس، و لو كان
مرادهم اللفظي منه لم يكن له مجال»^۱

۳. به عبارت دیگر مرحوم آخوند در صدد آن هستند که بگویند:

الف) «تعريف عام، شرح الاسم است و تعريف حقيقي نيست چون لفظ عام از تعريف هایش اوضح و اجلی است»

ب) «لفظ عام از تعريف هایش اوضح و اجلی است، چون مقیاس نقدها، فهم عرفی از صدق و یا عدم صدق
لفظ عام بر مصادیق است»

۴. در حالیکه اگر تعريف شرح الاسمی باشد، باید الفاظ تعريف از معرفّ اجلی باشد ولی در تعريف های حقیقیه،
لازم نیست الفاظ تعريف اجلی از معرفّ باشد. بلکه باید مفاهیم موجود در تعريف از مفهوم معرفّ اجلی باشد.
به عبارت دیگر: وقتی می گوئیم انسان حیوان ناطق است، لازم نیست معنای لفظی حیوان و ناطق از معنای
لفظی انسان اجلی باشد بلکه باید ماهیت و حقیقت انسان ناشناخته تر از حیوان ناطق باشد.

اللهم الا ان يقال: حتی اگر حقیقت یک شیء کاملاً برای تعريف کننده شناخته شده باشد، باز هم آن شخص
می تواند، به وسیله الفاظی آن را برای دیگران تعريف کند.

پس ما اگر چه گزاره (ب) را قبول داریم ولی در گزاره (الف) بر مرحوم آخوند اشکال می کنیم. (چنانکه لفظ
انسان برای عموم مردم از حیوان ناطق اجلی است ولی این سبب نمی شود که تعريف با مشکل مواجه شود)

۵. و در تعريف های حقیقیه، «امکان نقد تعريف» به وسیله فهم عرف و اهل تبادر (نسبت به صدق یا عدم صدق
بر مصادیق) تعريف را از تعريف بودن خارج نمی کند. (یعنی اینکه عرف می توانند با فهم خود، درباره
تعريف های یک لفظ اظهار نظر کنند، باعث نمی شود که بگوئیم آن لفظ دارای تعريف نیست) و الا - چنانکه
مرحوم حکیم تصریح دارد - تعريف های لفظی هم صحیح نخواهد بود:

«بأن هذا مانع أيضا من كون التعريف لفظياً لأن معنى اللفظ إذا كان متركزاً في الذهن بنحو

أوضح لم يحتج إلى تعريف لفظي فلا بد أن يكون الغرض من التعريف تمييزه عن جميع ما عداه

الذی لا ینافی وضوح المعنی فی الجملة»^۲

۱. حواشی المشکینی علی الکفایة، ج ۲، ص ۳۴۶؛ ایضاً ن ک: هداية المسترشدين، ج ۳، ص ۱۴۴

۲. حقائق الاصول، ج ۱، ص ۴۸۳



